

"پانزدهم شهریور روز بنیاد خجسته باد"

مردمی شناسا که در زمان ها و نسل های پیاپی در میهنی مشخص و مشترک و در گذر تاریخ نسبت به سر زمین، میراث های تاریخی، مادی و معنوی و دست آفرید ها و اندیشه آفریده های مشترک از جمله هنجارها، تاریخ، زبان، ارزش ها، دین، ادبیات، اسطوره ها، آداب و رسوم و هنر خود تعلق خاطر عمیق پیدا کنند به گونه ای که موجب همبستگی پایدار و پویا در بین خود شوند و خود را باز شناسند و از دیگران متمایز کنند و حکومت و دولت خود را برپا دارند و رو به سوی آینده و سر نوشت مشترکی که موجب استمرار هویت ملی گردد، داشته باشند "ملت" را پدید آورده اند.

ملت یک همبستگی بزرگ مبتنی بر آگاهی از فداکاری های گذشته و آمادگی برای فداکاری های بیشتر در آینده است و هویت ملی عبارت است از مجموعه ویژگی ها، وابستگی ها و پیوندهای جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی که زندگی انسان ها را در بر می گیرد و عضو جامعه به آن می بالد و افتخار می کند و صاحب هویت ملی احساس همبستگی، وابستگی و وفاداری نسبت به ملت خود دارد.

بنا به تعریف فوق، ملتی که در فلات ایران در گستره ای از "پامیر تا دجله" و از فراز "اران تا بحرین" و سواحل جنوبی خلیج فارس برپا ایستاده است "ملت ایران" نامبردار گردیده است به سبب دست اندازی های بیگانگان به میهن ایرانیان، بخش هایی از "ایران زمین" جدا شده است، اما به دلیل ماندگاری فرهنگ ایرانی، مردم بخش های جدا شده با احساس تعلق خاطر گسترده، تلاش خود را برای یگانگی و همگرایی با میهن یکپارچه ی خود ادامه می دهند و "پان ایرانیسم" را به عنوان "ملت گرایی تاریخی ایرانی" فرا راه خود قرار داده اند.

در ملت ایران، احساس ملیت حتی پیش از تشکیل کشور پدیدار شده است و هویت منسجم و یکپارچه ملی ایرانی به گونه ای طبیعی و در طول زمان به وسیله اقوامی که نسبت به یکدیگر احساس همبستگی، وفاداری، فداکاری و هم سر نوشتی داشته اند پدید آمده است.

به گواه تاریخ در دوران هخامنشی و ساسانی ملت، هویت، کشور و دولت بزرگ ایران شکل گرفته است. ملت ایران توانست سازمان های حکومتی برای اداره سرزمین های وسیعی از "امودریا تا رود نیل" را بر پا دارد. با توجه به این واقعیت هاست که تئوری معروف "دولت - ملت" که در اروپای قرن نوزدهم توجیه کننده ملت سازی و پدید آمدن دولت های جدید اروپایی است در مورد ایران صدق نمی کند. در روزگار معاصر نخست دولت را ایجاد می کنند، پس آنگاه برای احساس ملیت، به تلاش های سیاسی روی می آورند.

یک ملت نمی تواند با دید تقلیل گرایانه و فقط با تکیه بر یکی از عناصر نژاد، زبان، جغرافیا، دین و سنت مشترک و حکومت تشکیل شود.

با توجه به تعریفی که از "ملت" شد "ملت گرایی" اندیشه ای است که با تکیه بر نیروی بزرگ ملت به پاسداشت استقلال ملت و میهن و تامین آزادی و عدالت اجتماعی برای مردم می پردازد. "ملت گرایی ایرانی" سالیان بسیار است که از درون ملت ایران سر بر آورده است و به هیچ وجه قصد خروج از صحنه زندگی ملی ایرانیان را ندارد زیرا به صورت طبیعی و فقط به خواست ملت ایران ظهور کرده است و از هیچ قدرت منطقه ای و جهانی پیروی نمی کند بلکه آنان هستند که باید این واقعیت تاریخی و اجتماعی را بپذیرند و سیاست های خود را با هدف های ملت بزرگ ایران هماهنگ سازند.

مکتب هایی که هر یک از دیدگاه خود "جهان گرایی" را تبلیغ می کردند از کاپیتالیزم گرفته تا مارکسیسم ملت گرایی را دشمن خود یافتند و به گونه های مختلف در بر اندازی آن تلاش کردند، اما در نهایت یاتسلیم آن شدند و یا به ناچار با آن کنار آمدند. بزرگترین توهین به یک انسان آزاده آن است که پیوند او را با ملتش نادیده انگارند، زیرا انسانی که به یک ملت تعلق نداشته باشد چونان غباری گرفتار در مسیر تند باد، به هر سو سرگردان است .

در بسیاری از نقاط جهان مشاهده می کنیم آنگاه که استعماردر پی سرکوب ملت گرایان برآمد، حاصلی متفاوت به دست آورد، زیرا ظلم و ستم استعمارگران، موجب بر افروخته تر شدن آتش ملت گرایی انسان های ستم دیده گردید.

نژاد پرستی و توسعه طلبی هیچ رابطه ای با ملت گرایی ندارد، بلکه بر عکس دشمن آن است. دولت های نژادگرا و توسعه طلب هم ملت های مظلوم را به قربانگاه می برند و هم ملت خود را به انحطاط و تباهی می کشانند.

آنچه که در اروپا و آمریکا از قرن هیجدهم به این سو و به پیروی از تئوری "دولت - ملت" در مسیر "ملت سازی" رخ نمود، ظاهر فریبنده امپریالیسم بود که در پشت ماسک دلفریب ملت گرایی اروپایی و آمریکایی چهره کریه خود را پنهان کرده بود و بدین وسیله در حقیقت به جان ملت گرایان آزادیخواه و استقلال طلب جهان افتادند و اکنون نیز به شیوه ی دیرینه خود ادامه می دهند. این وضع نمی تواند برای همیشه ادامه داشته باشد زیرا به ضرورت تاریخ، در مقابل این فشارها نیروهای آگاه رهایی بخش ملت ها سر بر خواهند آورد و بساط زور و سلطه را در خواهند نوردید.

پایه ی دوم ملت گرایی "آزادی" است. حاکمیت مردم به عنوان بخشی از روند شکل گیری حاکمیت ملی هنگامی واقعا عملی خواهد بود که مردم خود را به عنوان یک توده انبوه از انسان های معلق در فضا تلقی نکنند، بلکه پیوند خود را با مردم گذشته و نیز مردم آینده و حقوق تاریخی ملت در نظر بگیرند. در این صورت است که تسلیم آزادانه و بدون قید و شرط "آزادی و آزادگی" در پای حکومت هایی که هوس می کنند در جهت خلاف منافع و مصالح ملی حرکت و ترس را در عرصه جامعه حاکم کنند امکان پذیر نخواهد بود.

انسانی که با ترس زندگی می کند، از زندگی نیز خواهد ترسید. چنین انسانی از انسانیت تهی می شود و آزادی و آزادگی را چونان جامه ای عاریتی به دور می افکند و خود را به امواج بلا می سپارد تا آن گاه که جان به جان آفرین تسلیم کند. چنین است سر نوشت انسان هایی که خود را هیچ می پندارند و از هویت ملی خویش آگاهی ندارند و قدرت ملت خود را نمی شناسند. چنانچه فاصله ساختار "سیاسی - حکومتی" با ساختار "اجتماعی - مردمی" روز افزون شود و حکومت ها به وظایف و مسئولیت های خویش عمل نکنند و مردم نیز نسبت به اعمال حکومت ها بی اعتنا شوند، هویت ملی آسیب می بیند و حکومت ها نیز دچار بحران می شوند. حکومت مبتنی بر قانون حکومتی است که می داند آن که قدرت داردمسئولیت نیز دارد و قدرت سیاسی، محدودیت قدرت است. چنین حکومتی در اثر انتخاب آزادانه و نظارت مستمر مردم به روی کار می آید و مشروعیت خود را از مردم می گیرد.

بدون عدالت اجتماعی، نه استقلال دوام می آورد و نه آزادی فضایی برای نفس کشیدن می یابد. آنگاه که آزادانه کارهای حکومت نقد و بررسی شود، عدالت اجتماعی به عنوان نخستین خواست حیات مردم مطرح می شود و حکومت ملزم به رعایت آن می گردد. اتفاقی نیست که هویت ملی ایرانیان به عدالت خواهی این ملت در جریان تاریخ وابسته است. جریان های سیاسی و حکومت هایی که فاصله های عظیم طبقاتی را نادیده می گیرند و مردم را فقط برای فداکاری در راه هدف های خویش می خواهند دروغگووانی هستند که جز به منافع حقیر و ضد مردمی خود نمی اندیشند. اگر میهن متعلق به تمامی ملت است که چنین است و اگر تمامی فرزندان این ملت حق دارند به گونه ای برابر از همه امکانات میهن جهت شکوفایی استعداد های خود بهره گیرند و به اندازه نیازشان از دستاوردهای ملت سهم مطالبه کنند که این نیز بایسته و شایسته است، پس چگونه و بر اساس چه حقی در هردوره طبقه ای جدید چونان انگل هایی بر جان ملت می افتند و رمق از انسان ها باز می ستانند؟

در مکتب "ملت گرایی" عدالت اجتماعی به عنوان "ملت گرایی اجتماعی"، مطرح می شود.

"هم میهنان"

در زمان جنگ جهانی دوم با اینکه ایران بی طرفی خود را اعلام کرده بود مورد یورش دولتهای بیگانه قرار گرفت و سراسر ایران کنونی به اشغال لشکریان امپریالیستهای شرق و غرب درآمد در چنین اوضاع و احوال شماری از جوانان خود ساخته میهن پرست با دریافت درست و مترقی به پایه نیاز ملی و رهایی میهن از اشغال بیگانه و استبداد حاکم نخست در انجمن گرد آمدند و سپس در شامگاه پانزدهم شهریور یکهزار و سیصد و بیست و شش خورشیدی سازمانی متشکل و پویایی را پایه گذاری کردند که نام "مکتب پان ایرانیسم" بر آن نهاده شد و این روز خجسته "روز بنیاد" نام گرفت.

این مهم در زمانه ای بود که عده ای از روشنفکر نمایان چپ و راست که به قدرت های جهانی سلطه گر وابسته بودند (موازنه مثبت) شماری از مردم ساده دل را بدنبال خود کشانده و برای درمان همه آفت های به هستی ملی رسیده، به بیگانه چشم دوخته بودند تا اینکه زنان و مردان بیدار دل با وفاداری کامل به ناوابستگی (موازنه منفی) به پیشوایی مصدق بزرگ با برداشتی صحیح از آرمانهای نهضت ملی مشروطیت به پا خواستند و دشمن را به عقب وا داشتند و جنبش ملی کردن صنعت نفت را به ثمر رساندند. در آن روزهای سر نوشت ساز شماری از پرورش یافتگان "مکتب پان ایرانیسم" که در همه پیکارهای رهایی بخش کوشا بودند با برخورداری از شرایط زمان و درک درست تاریخی و اجتماعی در یکم آبان ماه یکهزار و سیصد و سی "حزب ملت ایران" را پدید آوردند که در مسیر زمان به گونه یکی از پایگاههای اصلی نهضت ملی ایران در آمد. از آن پس این حزب آرمانخواه با تکیه بر جهان بینی پر ارج خود به مبارزه در جهت پاسداری از وحدت جامعه گسترده ایران و استقلال و آزادی و حقوق مردمی آن پرداخت و برغم گسستگی که کودتای ننگین بیست و هشتم امرداد یکهزار و سیصد و دو در روند استحکام سلطه و استبداد پدید آورد، این حزب ملت گرا در سراسر سالهای اختناق با نگهداشت هستی سازمانی، رزم بی امان خود را در راه استقلال و آزادی ایران ادامه داد.

"هم میهن"

در ایران کنونی حاکمان با نادیده گرفتن حقوق انسانی و ارزش های ملی و آزادیهای فردی و اجتماعی عرصه را در همه زمینه ها به سختی تنگ کرده اند، دگر اندیشی بمانند زمینه ساز هر پیشروندگی ملی در حصار واپسگرایی افتاده است، عصر حاضر زمان استقلال و آزادی ملت ها است و راه دیگری در پیش نیست در غیر این صورت محکوم به پرداخت هزینه های سنگین تری خواهیم شد بهوش باشیم که زمان در گذر و حادثه در کمین است.

"زنان و مردان ایران زمین"

در چنین برهه ای حزب ملت ایران که پیوسته در همه فراز و فرودها "درفش ملت گرایي را همچو رهبران شهید خود داریوش و پروانه فروهر" پر امید بر افراشته است.

در شصت و دومین سالگرد روز بنیاد آغاز حرکت رهایی بخشی ملی ایران بار دگر بر پیمان خود با شما پای می فشارد، ما بر این باوریم استقلال ملی، آزادی فردی و اجتماعی و عدالت همگانی جز با برقراری سامانی مردم سالارانه دست یافتنی نیست، برای دست یابی به آن میبایست به مبارزات آزادیخواهانه با همبستگی کامل و خود سازی های فکری و اخلاقی و آرمانی بدور از هر گونه خشونت تا پیروزی ادامه داد.

باشد تا در پرتو آن ایرانزمین یکپارچگی را باز یابد و جاودانه، آزاد و آباد گردد.

پاسخگویی کاربدستان حکومت به مطالبات مردم ایران خواست همگانی است.

خجسته باد روز بنیاد

در اهتزاز باد درفش ملت گرایي

آزادی زندانیان سیاسی خواست ملت ایران است

دبیرخانه حزب ملت ایران

تهران - یکشنبه پانزدهم شهریور یکهزار و سیصد و هشتاد و هشت